

حاج قربان، درختی که در سرزمین خود ریشه داشت

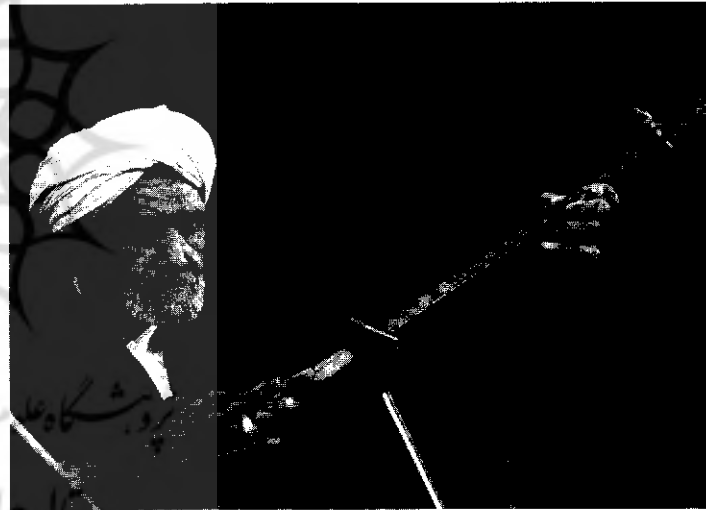
احمد صدری

حاج قربان سلیمانی بیش از آنکه یک نوازنده و یا خواننده باشد، یک "قوچانی" بود که در منطقه شمال خراسان زندگی می‌کرد، با تمام ویژگی‌هایی که یک فرد از این خطه دارد. او کردی بود که مانند سایر اقواممان دارای خاک بود و آسمانی، اما پایش روی زمین بود. از خصایصی که حاج قربان را از بقیه افراد متمایز می‌کند این است که او یک قوچانی به دنیا آمد، یک قوچانی زندگی کرد و به همین شکل نیز حیاتش پایان یافت. او البته در مدت حیات خویش تمام مقام‌ها و روایت‌های موسیقی قوم خود را به تمام و کمال اجرا کرد و برای نسل بعد از خود به یادگار گذاشت. در بیان هر اثری حال شخص خالق اثر جریان دارد و کار حاج قربان سلیمانی نیز به همین شکل بود و اشاره‌هایی که او با دست چپ می‌نواخت ملاحظت کارش را بسیار زیاد تر می‌کرد.

"حاج قربان سلیمانی" کسی است که خودش را در بستر فرهنگی منطقه خود مستحیل کرده بود و این گونه نبود که تنها به خود توجه داشته باشد. او مثل درختی بود که در زمین ریشه داشت. به آنچه که بود، ایمانی قوی داشت و همین مسئله جزو اعتقاداتش درآمده بود. تمام اینها باعث شده است که حاج قربان و شیوه نوازندگی او دارای هویت خاصی باشد و این نقطه تمایز حاج قربان نسبت به دیگران بود، چرا که او به فرهنگ شمال خراسان و سنت‌های موجود در آن نه تنها به دیده تحقیر نگاه نمی‌کرد، بلکه به آن هویت می‌داد و این مسئله را در تمام مدت زندگی خود و تا پایان آن مد نظر داشت. با وجود آنکه او در یکی - دو دهه آخر زندگی خود سفرهای متعددی به دیگر کشورها داشت، اما این مسئله مانع از آن نشد که هویت فرهنگی و قومی خود را از دست بدهد.

یادم می‌آید که یک بار از او پرسیدم: "حاج قربان، وضع و حالت چطور است؟" او در جواب گفت: "خدا را شکر، باران خوب باریده و محصول قابل توجهی برداشت کرده ایم." او هیچ گاه دست گله نداشت و شکوه نمی‌کرد که چرا به هنرمندانی چون او رسیدگی نمی‌شود یا لاف‌زن می‌توانم بگوییم که من هیچ گاه چیزی در این باره نشنیدم.

او یک قوچانی نوازنده و راوی موسیقی سرزمین خود بود و این مسئله به عنوان بخشی از زندگی اش درآمده بود؛ یک شخص کاملاً سنتی که نوع خاصی زندگی می‌کرد و همین خصایص باعث شده بود که احوال خاصی در سازش ایجاد شود، اگر چه هیچ گاه خود را یک هنرمند نمی‌دانست و حال خاصی داشت و این ناشی از نگاهی بود که بستر فرهنگی برایش ایجاد کرده بود. نوازندگی او چون فردی بود که سلامت نفس دارد و علاوه بر آن سازش دارای ملاحظت خاصی بود که باعث می‌شد تا مقام‌ها را به شکل خاصی اجرا کند. نوازندگی او اگر چه به اساتید گذشته اش نزدیکی بسیاری داشت و در بستر فرهنگی منطقه اش فعالیت می‌کرد، اما بیانی شخصی تر به مقام‌ها داشت. هنگامی که ساز می‌نواخت، بر هر انسانی از هر قوم و نژادی تأثیر می‌گذاشت. دوستان ما حکایت می‌کنند که در جشنواره "اوبینیون" زمانی که او شروع به نواختن





عکس‌ها از رضا معظریان

ساز کرد همه مردمی که در تالار بودند مجذوب شده و تمام برنامه‌ها را حذف کرده و از او خواهش کرده بودند که به نوازندگی خود ادامه دهد. در واقع سازی که او می‌نواخت حاکی از حال خاص او بود و احوالی مشخص که دارای هویت مخصوص به خود اوست. با وجود اینکه او از لحاظ انسان مدرن، بی سواد تلقی می‌شود، اما لحن موسیقایی او تمیز و عاری از هر گونه اشتباهی است، چرا که او صاحب معرفت بود و این معرفت را از سنت‌ها و ودایع فرهنگی قوم خود گرفته بود، یعنی تمام ودایع فرهنگی انسانی که در شمال خراسان زندگی می‌کند به او رسیده بود و در نتیجه معرفتی داشت که در هیچ کتاب و دفتری دیده نمی‌شود و باید آن را تنها خاص او دانست.

حاج قربان سلیمانی این بخت را داشت که آثارش توسط تعدادی از موسسات موسیقایی چون آوای شیدا و ماهور ضبط و ثبت شود و علاوه بر آن در آلبوم "شب، سکوت، کویر" با استاد محمد رضا شجریان همکاری داشت. اما باید به این مسئله توجه شود که این نوع موسیقی‌ها در بستر فرهنگ خودشان تدوین می‌شوند، واگر نه کار به گونه ای می‌شود که فاقد هویت خاصی است. اگرچه از آن‌جا که تعداد زیادی از آثار حاج قربان در منطقه ضبط شده‌اند، حاجی برای نوازندگی آنها راحت بوده و سازی که نواخته همانی است که از او انتظار می‌رود؛ هر چند باید به این مسئله توجه شود که اجرا به شکل زنده امر جداگانه ای است، به جهت اینکه مخاطب از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است که در شرایط زمانی و مکانی خاص و رودرروی اثر قرار می‌گیرد.

حاج قربان مانند تمام انسان‌های شرقی کهن در بستر فرهنگ خودش زیست کرده، راوی و میراث دار فرهنگ موسیقایی خودش بوده است و اگر او را از این بستر دور کنیم، سازش فاقد این احوال خواهد شد، چرا که در این صورت تنها صورت ظاهر آنچه که او می‌نوازد باقی خواهد ماند و فاقد هر نوع باطنی می‌شود؛ انگار که یک نهال را از سرزمین اصلی اش جدا کنیم و بخواهیم که آن را در یک محیط مصنوعی کشت دهیم. در واقع می‌توان گفت که بخشی‌ها به همین علت زنده‌اند، چون راویان شفاهی قوم خود هستند، با مردم خود عجین‌اند و اگر از سرزمینشان جدایشان کنیم، به طور قطع کارکرد خود را از دست خواهند داد.

البته برخی از محققان بر این باور هستند که او آخرین بخشی سرزمین خود بوده است که به نظر من این گونه نیست، چرا که تا اشخاصی هستند که خودشان را صاحب یک فرهنگ می‌دانند و این گونه به عالم نگاه می‌کنند، بخشی‌ها نیز وجود دارند؛ اگر چه ممکن است در ظهور نباشند و تنها در بطون جلوه گر شوند. این مسئله البته همیشه وجود داشته است و بسیاری از محققان پس از درگذشت یک نوازنده بزرگ گمان می‌کرده‌اند که او آخرین نوازنده در سازش بوده است، اما با اندکی تحقیق فهمیده‌اند که نوازندگان دیگری وجود دارند که با همان قوت می‌نوازند.